

مهدی استاد احمد
شعر طنز

آخر اسفند باید دود کرد اسفند، نه؟ شد ترافیک و دوباره راه آمد بندنه؟

عیدی و پاداش شان واریز شد فوراً، نشد؟ کارگرهای زنده‌از عمق دل لبخند، نه؟

آنقدر دارند عیدی عید حتما می‌روند، ترکیه یا اسپانیا دست کم تایلند، نه؟

جیب‌ها پر، رخت‌ها نو، شهر غرق بوی عید/دل خوش و دنیا قشنگ و زندگی چون قند، نه؟

نیست در ذهن تو حتی یک سوال بی جواب/ هر چه می‌پرسم جواب می‌دهی یک بندنه؟

ای که دستت می‌رسد کاری بکن

اگر نگاهی به تقویم ببنداز ید، می‌بینید که هر سال حوالی چهاردهم اسفند ماه و مصادف با روز احسان و نیکو کاری، همه‌جا پُر می‌شود از پیام‌های اخلاقی کمک به نیازمندان و ایده‌هایی که در دیوار شهر را پر می‌کند. کمپین‌های مختلفی به این بهانه راه می‌افتد و همه یک صدامی گویند: «ای که دستت می‌رسد، کاری بکن». حتماً از خلال این کمپین‌ها اقدامات خوبی سر می‌گیرد و نیازمندان زیادی در چندین روز مانده به آغاز سال تازه سر و سامان می‌گیرند. حالاً امروز صبح و وقتی که از خانه بیرون زدید، حتی اگر نمی‌خواهید در مواجهه با این تبلیغات باشید، به‌نام این روز فکر کنید و رودرو با کودکان کار به توصیه کارشناس‌ها و فعالان مدنی، به بچه‌ها لبخند بزنید و به آنها نشان دهید که به یادشان هستید.



زیبایی‌ام را می‌خواهم

پنج سال از آن روز داغ می‌گذرد؛ روزی که آتش بالا گرفت، ۲۹ نفر از دانش‌آموزان دختر مدرسه شین‌آباد دچار سوختگی شدید شدند و دو نفر از آنها بر اثر شدت جراحات وارده از دنیا رفتند. حالا بعد از پنج سال و با آمدن تعدادی از دانش‌آموزان حادثه‌دیده مدرسه شین‌آباد به روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های تهران، یک بار دیگر از دانش‌آموزان حادثه‌دیده مدرسه شین‌آباد به هشتگ «شین_آباد» در توییتر جان گرفت تا کاربران توییتر درباره این دختران صحبت کنند. دخترانی که تا امروز ۱۷۲ عمل انجام داده‌اند و دولت هزینه‌های آن‌ها را به عهده گرفته، اما همچنان نیازمند امکانات و بودجه‌های تازه هستند. کاربری نوشته: «بازماندگان از روند درمان گله دارند، از وعده‌هایی که داده شد و

کمت‌ر رنگ حقیقت به خود گرفت و از توهین بعضی مسوولان که آنها را «پُرو» خطاب کرده‌اند». کاربر دیگری توییت کرده: «تادیا، یکی از دانش‌آموزان شین‌آباد است. می‌گفت هر چقدر بزرگ‌تر می‌شوم، تنها‌تر و غمگین‌تر می‌شوم. من زخمِ زیبایی‌ام را می‌خواهم»، کاربر دیگری نوشته: «حرف‌شان روشن است، زندگی‌شان را می‌خواهند»، کاربری نوشته: «آن‌ها به تهران آمدند. با آخرین ذره‌امیدی که هنوز وجودش ستودنی است»، کاربری نوشته: «آن‌ها بعد از پنج سال هنوز چشم انتظار معجزه‌اند» و در نهایت کاربری توییت کرده: «آن‌ها با رنج‌شان بزرگ می‌شوند و درد با آنها قد می‌کشد.»

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: الیاس حضرتی
- جانشین مدیرمسئول و رئیس شورای سیاست‌گذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر: سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیرمسئول: محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن: خانه ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ تلبار: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۹۳۳۰۰۰
- چاپ: نشر روز تاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

بوی خوش عید



اسفند دارد به میانه‌هایش می‌رسد و دوباره خیابان‌ها بوی عید می‌گیرد؛ بوی نوروز، ما هم دستی به سر و روی خودمان و خانه‌های‌مان و خاطره‌های‌مان می‌کشیم و سعی می‌کنیم کثیفی‌ها و زشتی‌ها را بزداییم. کاش بشود سال نو را بدون کدورت و کینه شروع کرد. کاش هیچ پدر و مادری در نوروز، چشم‌په‌راه و چشم‌په‌در نمانند. کاش سنت‌های زیبای نوروز را پاس بداریم و قدرشان را بدانیم و حواس‌مان باشد که آدم بی‌سنت، آدم بی‌ریشه است و البته در کنار این پاسداشت بد نیست گوشه‌چشمی هم به این مساله داشته باشیم که گاهی لازم است بعضی سنت‌ها اصلاح و به‌روز و با مقتضیات زمانه و زمینه هماهنگ شوند. آیین نوروز کلی مناسک دارد. بعضی‌های‌شان، مثل رفتن به دست‌بوسی بزرگ‌ترها و دیدوبازدید با اقوام و دوستان و خانه‌تکانی، چنان محتوایی دارند که به نظر نمی‌رسد هیچ‌وقت کینه شوند. اما در قبال بعضی‌های دیگرشان - مثل حبس کردن ماهی قرمزها توی تنگ و سبز کردن دانه‌های غلابی - می‌شود چشم‌ها را اشت و جور دیگر دید. بچه که بودم (هفت سالم بود) دوست همسایه‌ای داشتم که پدرش در جنگ اسیر شده بود. یادم هست نوروز که می‌شد به ماهی‌های توی تنگ نگاه می‌کردم و فکر می‌کردم پدر دوستم هم یک چنین حال‌وروزی دارد؛ اسیر در قفسی کوچک؛ جوری که هر آن ممکن است نفس آدم بند بیاید. حالا هم چند سالی است نزدیک عید که می‌شود، آمار و ارقام را دنبال می‌کنم. طبق معمول دقیق نیستند. اما حد و حدودی دارند که قابل استناد است؛ مثلاً می‌گویند در کشور برای سیزده‌های سر سفره‌های هفت‌سین، بین چهار هزار تا پنج‌هزار تن گندم مصرف می‌شود. بله، می‌شود این سیزده‌ها را در سیزده‌پدر به طبیعت پس بدهیم و خیال خودمان را راحت کنیم که حواس‌مان به محیط‌زیست هم بوده. اما بد نیست به این هم فکر کنیم که با این میزان گندم، چند تانان پخته می‌شود، چند تاهموطن سیر می‌شوند، و چندتالب می‌خندند. بله، باید هوای سنت‌ها را داشت. سفره هفت‌سین، شناسنامه نوروز است و آدم بی‌سنت آدم بی‌ریشه است. اما این هم خوب نیست که چنان بچسبیم به سنت‌ها که آیندگان به خرمندی‌مان شک کنند. کشور ما دوران خشکسالی را سپری می‌کند، کشاورزی‌مان مشکل‌دار است و فقر و ریزه‌روزی عمومی‌تر می‌شود. یافتن جایگزین‌هایی برای گندم و عدس کار سختی نیست؛ جوری که هم خردمندانه باشد و هم سنت‌ها و آیین‌هایی را که میراث‌دار و نگاهبان‌شان هستیم، زنده نگه دارد. کمی خلاقیت، سنت‌ها را به‌روز و تداوم حیات‌شان را تضمین می‌کند.



بهترین عیدی، یار مهربان است

این روزها در حال جمع کردن داستان برای ویژه‌نامه‌های نوروزی هستیم. همین شنبه‌ای که گذشت ویژه‌نامه عید هفته‌نامه «کرگدن» را منتشر کردیم که سراسر داستان بود. برای یکی دو جای دیگر هم داستان عید گرفتیم به همین خاطر این اتفاق افتاده که در کمتر از یک هفته بیشتر از سه مرتبه با دوست نویسندهای تماس گرفته‌ام و از او طلب داستان کرده‌ام. همین جاعتعارف می‌کنم که بیشتر وقت‌ها این کار را با ترس و دودلی انجام داده‌ام و وقتی شماره دوستی را برای مرتبه چندم گرفتم به وقت شنیدن صدای بوق آزاد حسِ شبیه‌استرس پیش از گرفتن کارنامه در دوران تحصیل ته‌دل‌م را گرفت که دوست نویسندهم گوشه‌ی را بردارد و بگوید فلاشی تو هم شورش را در آورده‌ای مگر من چقدر داستانی می‌نویسم؟ تمام این تماس‌ها با مهربانی پاسخ داده شد و تمام دوستان نویسنده رفاقت را در حق من تمام کردند. می‌دانم که نوشتن داستان در این مدت کوتاه کار سختی است و می‌دانم که شب عید در میان این همه استرس و قرار و مدار مالی با این مدت کوتاه کار سختی است و می‌دانم که شب عید در میان این همه استرس و قرار و مدار مالی با ذهنی که پر است از حساب و کتاب‌های عقب‌افتاده کار بسیار سختی است اما تمام رفقاً این کار را انجام دادند، به بهترین شکلی که ممکن بود انجام دادند. آن وقت بود که فهمیدم این نویسند‌ها مردم را دوست دارند، ای کاش که مردم هم همانقدر آنها را دوست داشته باشند. دوست داشتن نویسند‌ها یعنی خریدن کتاب‌های‌شان، خواندن کتاب‌های خرید‌شده و در نهایت به اشتراک گذاشتن احساس شما در ارتباط با فلا‌ن کتاب خانم یا آقای نویسنده با و در صفحات مجازی آنها؛ اگر قصد خرید عیدی برای رفقای دور و نزدیک دارید بدانید و آگاه باشید که خریدن کتاب بسیار پسندیده‌تر از خرید سررسید و کالاهای مستحبی اینچنینی است. این سررسیدها دو، سه سال دیگر بیات می‌شوند و میراثی برای نوه‌ها و نتیجه‌ها، تا در روزهای مختلف سال ۱۳۹۷ نقاشی بکشند؛ پس از همین حالا با کتاب‌بخردی یا دفتر نقاشی.



مادرخت را دوست داشتیم

وقتی به دروس آمدم برای زندگی کردن، من هشت سالم بود. الان هفتاد و سه سالم است؛ یعنی شصت و سه سال پیش. ما بودیم و بیمارستان هدایت و مزارع گندم و بسیاری درخت توت. نه خیابانی بود و نه کوچهای و نه آدمیزادی. فقط زمین‌های زراعی بود. ما از میان مزارع گندم رد می‌شدیم تا برویم مدرسه‌ای در خیابان یخچال. شب‌های صادی واقی واقی سگ‌ها بود و گاهی زوزه شغال و روباه. جمعه‌ها روز جشن ما بود. بچه‌های فامیل می‌آمدند و می‌رفتیم به سیر و سیاحت اطراف. هر کدام برای خودمان یک درخت انتخاب کرده بودیم. هر کدام‌مان می‌دانستیم از کدام شاخه‌اش برویم بالا و پای‌مان را روی کدام شاخه بگذاریم که امن باشد. بعد می‌رفتیم به بالاترین شاخه و می‌نستیم به قصه گفتن و گاهی تئاتر بازی می‌کردیم. تئاتر‌های فی‌البداهه. وقتی «بارون درخت‌نشین» کالوینو را خواندم یاد خودمان افتادم. درخت‌مان دیگر تبدیل شده بود به یک دوست. گاهی بالش می‌پرديم و روی درازای شاخه دراز می‌کشیدیم و آسمان را، آسمان آبی آبی را از وری شاخه‌هایش تماشا می‌کردیم. گاهی از وری شاخه‌ها و برگ‌های سبزر برآق و تمیزش در ابرها شکل حیوان و آدم پیدا می‌کردیم و به همدیگر نشان می‌دادیم. گاهی هم تایی آمدم نشانش دهم. نسیم ابر را تغییر شکل می‌داد و دیگر حیوانی نبود و آدم تبدیل به گل شده بود. ما با درخت‌مان زندگی می‌کردیم و دوستش داشتیم. * * *

دیگر در دروس درختی نیست، مزرعهای نیست. دیگر آسمان آبی نداریم. دیگر ابر‌ها را بالذت تماشا نمی‌کنیم. فقط ساختمان‌های دراز و زشت است و خیابان‌های باریک و ماشین و بوق. دیگر برگ درخت‌ها پاک و برآق نیست، رنگار دور روی‌شان نیست. چرک‌اند. دیگر نه طولی داریم و نه بلبل و نه شانه‌به‌سر. در اطرافم هیچ چیز زیبایی نمی‌بینم. هیچ چیز زیبایی، چه باید کرد؟ نمی‌دانم.

سامسونگ

SAMSUNG

تلویزیون فقط QLED

تخفیف نقدی در

جشنواره عیدانه



PUHD TV MU8990 | 75"

هدیه: ۳ میلیون تومان



QLED TV Q77F | 65"

هدیه: ۲ میلیون تومان



QLED TV Q78C | 65"

هدیه: ۲ میلیون تومان



QLED TV Q77F | 75"

هدیه: ۳ میلیون تومان



PUHD TV MU8990 | 82"

هدیه: ۳ میلیون تومان

هدیه عیدانه	48"
48M5850	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
48K5850	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
هدیه عیدانه	43"
43KU7970	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
43MU7980	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
43M6960	۷۵۰ ۰۰۰ تومان
43K6960	۷۵۰ ۰۰۰ تومان
43M5890	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
43K5890	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
43M5860	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
43M5850	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
43K5850	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان

هدیه عیدانه	50"
50M/KU7970	۲ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
50MU7980	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
هدیه عیدانه	49"
49KU7975	۶۰۰ ۰۰۰ تومان
49MU7985	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
49M6975	۲ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
49M6970	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
49M6965	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
49K6965	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
49M6960	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
49K6960	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
49M5950	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
49K5950	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
49M5890	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
49K5890	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
49M5860	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان

هدیه عیدانه	55"
55MS9995	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55MS8985	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55KS8985	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55MU8995	۵۰۰ ۰۰۰ تومان
55MU8990	۵۰۰ ۰۰۰ تومان
55MU7995	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55MU7980	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55MU7975	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55KU7975	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55MU7970	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55KU7970	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55M6975	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55M6970	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55M6965	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55K6965	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55M6960	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
55K6960	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان

هدیه عیدانه	70"
70KU7970	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
هدیه عیدانه	65"
65MU10000	۳ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
65MU8995	۱ ۵۰۰ ۰۰۰ تومان
65MU8990	۱ ۵۰۰ ۰۰۰ تومان
65MU7995	۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان
65KU7970	۴۰۰ ۰۰۰ تومان

هدیه عیدانه	55"
55Q78C	۱ ۵۰۰ ۰۰۰ تومان
55Q77F	۱ ۵۰۰ ۰۰۰ تومان
55MU10000	۵۰۰ ۰۰۰ تومان

www.samservice.com | www.samsung.com/iran

شرکت می‌تواند بدون اطلاع قبلی، اقدام به توقف جشنواره برای تمام یا یکی از مدل‌ها نماید.
طراحی و مشخصات ممکن است بدون اطلاع قبلی تغییر کند. برای اطلاع از شرایط حتما به سایت سام سرویس مراجعه فرمایید.

فقط با ضمانت سام سرویس
۰۲۱-۸۲۵۵